



حسین علیزاده
(پژوهشگر و نویسنده)

اسرار عاشورا

از منظر اندیشمندان

(مروری بر دیدگاه‌های سید بن طاووس، دکتر شریعتی و شهید مطهری)

در آغاز

این حادثه نشاننده، بلکه آن را در فروزش و عشق و علاقه مؤمنان و توجه اندیشمندان و آزادی خواهان نسبت به آن به کهکشان کشانده است. از این رو است که تا کنون میلیون‌ها صفحه در این باره نوشته‌اند و اشعار بی‌شمار سروده‌اند و دریاهای اشک در طول تاریخ از سوی میلیون‌ها جان مشتاق نثار آن شده و این در حالی است که گویی برای اکثریت انسان‌های بی‌خبر، عاشورا هنوز در آغاز کشف شدن است و لذا باید گفت:

باش تا صبح دولتت بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است!

آنچه تاکنون درباره‌ی عاشورا گفته و نوشته‌اند که در قرن اخیر با انواع تحلیل‌ها نیز همراه بوده است، اگر چه حجم

بی‌تردید قیام عاشورا از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام و بلکه تاریخ جهان است. اگر چه این واقعه از نظر گستره ظاهری در مقایسه با انواع رویدادهای بزرگ تاریخ چندان بزرگ و طولانی نیست، اما از نظر عمق، عظمت و رفعت کم نظیر است؛ از سویی در آن اوج صفات متعالی انسانی و مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی را می‌بینیم و از سوی دیگر نهایت قساوت، بی‌رحمی و حسیض رذایل اخلاقی است که در برابر هم صف کشیده‌اند.

عاشورا از جهت اثرگذاری بر قلب‌ها و خاطره‌ها و زنده و پرتپش بودن آن در گذر زمان نیز بی‌بدیل است. گذشت نزدیک به ۱۴ قرن، نه تنها غبار خاموشی و فراموشی بر



است. گویی آن رویداد زلزله آسا آتشفشانی بود که از دل دریاچه‌ای آرام و خموش سر برآورد و دایره‌ی امواج آن هنوز و تا فردهای دور رو به فزونی و گسترش است و به قول محتشم کاشانی تا «تفخ صور» و «عرش اعظم» هم می‌رسد و به قول حافظ:

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست
کوته‌نظر ببین که سخن مختصر گرفت
اما به قول مولوی:

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای

چند گنجد؟ قسمت را یک روزه‌ای

و

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

عظیم و چشمگیری دارد، هنوز مشتی است از خروار و اندکی از بسیار. درباره‌ی این حادثه‌ی بزرگ از جهات گوناگونی سخن به میان آمده است اما بسیاری از ابعاد و اسرار آن نیز هنوز ناگشوده و ناگفته مانده است. عاشورا همچنان نیازمند تأمل و دقت ریزبینان و صاحب‌نظران است تا آنجا که شاید به زودی نیز امکان رسیدن به ژرفنای عاشورا و همه‌ی درس‌های نهان آن فراهم نیاید، چرا که تاکنون بسیاری در فهم ماهیت کثیرالابعاد و اسرارآمیز آن درمانده‌اند!

قیام حق‌طلبانه و مصلحانه عاشورا و حادثه احیاگر و عدالت‌خواهانه کربلا از همان آغاز، شوری بس شگفت و شگرف برانگیخت که بی‌سابقه بود و طوفانی موج‌خیز ایجاد کرد که دامنه و گستره‌ی آن تاکنون گردون را درنوردیده



■ **استاد مطهری: طبق وصیت نامه امام (علیه السلام) به برادرشان «محمد حنفیه»، هدف اصلی از قیام و ارزشمندترین عنصر آن را امر به معروف و نهی از منکر دانسته و ضمن توضیح شرایط، مراحل و اقسام این فریضه مهم بر جایگاه تعیین کننده آن از نظر علما و همچنین نظر خویش تأکید کرده و تأثیر آن را در شکل گیری قیام و پس از آن بسیار اساسی دانسته است.**

■

از این رو در این مقال تنها به گزارشی کوتاه از دیدگاه و تحلیل سه تن از عاشورا پژوهان بنام متقدم و معاصر یعنی سید بن طاووس، دکتر علی شریعتی و استاد شهید مرتضی مطهری پرداخته‌ایم. در عین حال نقد و نظر و ارزیابی خود و دیگران را نیز به اجمال بیان کرده و به مناسبت یادى از برخی ناموران دیگر هم داشته‌ایم و به دلیل فضل تقدم و تقدم فضل سید بن طاووس درباره ایشان تفصیل بیشتری آورده‌ایم.

سیدبن طاووس، یکی از مفاخر اسلام

ادیب، فقیه، مورخ، محدث و عارف جلیل القدر، سید رضی الدین علی بن موسی معروف به سیدبن طاووس یا ابن طاووس حلّی (تولد محرم ۵۸۹ هـ - وفات ۶۶۴ هـ. ق.) یکی از مفاخر اسلام و اعلام شیعه در قرن هفتم هجری است که از طرف مادر نیز نواده شیخ طوسی فقیه و عالم بزرگ شیعی است. نسبت این عالم بزرگ به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌رسد و خاندان او به علم و فضیلت مشهور بوده‌اند.

سیدبن طاووس ۷۵ سال عمر کرد. او آخرین روزهای دولت عباسیان و سقوط آنان را به دست هلاکوی مغول دید و سال‌ها در بغداد و نجف اشرف، اقامت و رهبری شیعیان را بر عهده داشته است.

برخی از آثار ابن طاووس

سید یکی از پرکارترین نویسندگان عصر خود محسوب می‌شود که در حدود ۶۰ عنوان کتاب از آثارش شناخته شده هستند، از جمله:

۱. اسرار الصلوة؛

۲. الاقبال بالاعمال الحسنه؛

۳. الانوار الباهره؛

۴. کشف المحجّة لثمره المهجّه (که

توسط مرحوم دکتر اسدا... مبشری با عنوان «فانوس» به فارسی ترجمه شده است)؛

۵. التمام شهر الصیام؛

۶. السعادات بالعبادات؛

۷. سعد السعود (در تفسیر قرآن)؛

۸. شرح نهج البلاغه؛

۹. فلاح السائل و نجاح المسائل؛

۱۰. اللهوف علی قتلی الطفوف

استادان سید بن طاووس، جمعی از بزرگان شیعه از جمله ابن نماء حلّی بوده و مفاخری چون علامه حلّی و پدرش و بسیاری علمای دیگر از شاگردان وی بوده‌اند.

مقام ولای سید و نظر بزرگان

بزرگان بسیاری از عالمان شیعه، سید بن طاووس را به کمال علم و تقوا، عبادت و معنویت و فضایل اخلاقی ستوده‌اند، از آن جمله علامه حلّی می‌فرماید: «سید بزرگوار و سعادت‌مند رضی الله عنه صاحب کرامات بود و من از پدر خود و از دیگران پاره‌ای از کرامات ایشان را شنیدم.»^۱

مرحوم میرزا حسین محدث نوری نیز با شگفتی می‌نویسد: «ابن طاووس تنها فردی است که علمای شیعه با اختلاف مشرب و مسلکی که دارند همگی به یک زبان او را صاحب کرامت می‌دانند و این فضیلت، تنها سید راست و درباره هیچ یک از علمای متقدم بر او و متأخر از او چنین هماهنگی وجود ندارد.»^۲

و باز محدث نوری می‌فرماید: «آنچه از مطالعه تألیفات سید مخصوصاً کتاب کشف المحجّه به دست می‌آید این است که آن بزرگوار را با ولی عصر امام زمان صلوات... علیه باب مراده و استفاضه از فیض حضور مقدسش مفتوح بوده و گاه و بیگاه به حضرتش تشرّف حاصل می‌کرده است.»^۳

شیخ عباس (محدث) قمی نیز در «الکنی و الالقاب»، سید را با عباراتی همچون «پرهیزگارترین سید جلیل القدر» و «پیشروی عارفان» ستوده است.^۴

ابن طاووس، صاحب کتاب ممتاز «لهوف»

بی گمان مشهورترین و یکی از مهم‌ترین آثار سید بن طاووس «اللهوف علی قتلی الطفوف» می‌باشد که از قدیمی‌ترین و شیواترین مقتل‌ها درباره امام حسین (علیه السلام) و شهیدان کربلا است.

اصل این کتاب همچون دیگر آثار ابن طاووس به عربی است و از منابع مهم تاریخی و روایی شیعه درباره امام حسین علیه السلام است و با عنوان‌های دیگری همچون «اللهوف فی قتلی الطفوف» و «المهلوف علی قتل الطفوف» نیز خوانده می‌شود. شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه معتقد است که عنوان «اللهوف علی قتل الطفوف» از همه مشهورتر است.

مؤلف چنانکه در مقدمه خود نیز گفته است؛ این کتاب را پس از کتاب «مصباح الزائر و جناح المسافر» نوشته و به آن الحاق کرده است. وی از آن رو به تألیف این کتاب پرداخت که زائران امام حسین علیه السلام از آن استفاده کنند و لذا آن را مناسب با تنگی وقت زائران مختصر و موجز نگاشت. به نظر ایشان «هرکس از ترتیب و نگارش این کتاب آگاه شود، با اختصار و حجم اندکی که دارد، می‌داند که با دیگر کتاب‌ها تفاوت دارد و دارای مزیتی است.»

لهوف کتابی است تاریخی و روایی درباره قیام امام حسین و اگرچه روایات کتاب بدون سند ذکر شده ولی بزرگان شیعه به دلیل محتوای متین کتاب و مقام شامخ مؤلف که منابع متقنی هم در اختیار داشته است، آن را تلقی به قبول کرده‌اند. تقریباً همه مطالب لهوف درباره قیام و شهادت امام علیه السلام و رخدادهای بعد از آن است و از این رو، این کتاب بیشتر مقتلی عاشورایی قلمداد می‌شود و نه اثری جامع درباره همه زندگی آن حضرت.

لهوف در مجموع با رویکرد و هدفی عرفانی نوشته شده ولی هدف مقتل نگاری، رنگ تاریخی آن را برتری بخشیده است.

این کتاب با بحث درباره استحباب گریستن و خود را به گریه زدن بر مصیبت‌های اهل بیت علیهم السلام آغاز می‌شود. آنگاه متن کتاب در سه بخش (و به قول مؤلف، در سه مسلک) مرتب شده است. بخش اول «در امور پیش از جنگ» و شامل وقایع و اخبار پیش از ورود امام به کربلا است. یک مطلب قابل توجه در این بخش کتاب آن است که نویسنده گفته است امام حسین می‌دانست که در این سفر به شهادت می‌رسد و مکلف و متعبد به آن بود.

بخش دوم و اصلی کتاب «در وصف جنگ و مقدمات آن» است و رخدادهای کربلا و نبرد روز عاشورا، شهادت امام، اصحاب و خویشان امام تا غارت خیمه‌ها و سوزاندن آنها را در بر دارد. و سرانجام بخش سوم «در امور پس از کشته شدن امام» است و در آن به روانه کردن اسیران به کوفه و

نزد ابن زیاد، دفن پیکر شهیدان، روانه کردن اسیران به شام و از آنجا به مدینه، خطابه‌های امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب و... پرداخته شده است. در بخش سوم هم یک مطلب قابل توجه ملاحظه می‌شود: نویسنده گفته است اسیران اهل بیت پس از برگشت از شام و پیش از رفتن به مدینه، در نخستین اربعین عاشورا به کربلا رفتند و در آنجا «جابر بن عبدالله انصاری» صحابی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران را دیدند که برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام آمده‌اند و سپس همگی چند روز در آنجا به عزاداری پرداختند و این خبر یک مبنای مهم زیارت اربعین است.

البته سید بن طاووس در کتاب الاقبال بالاعمال الحسنه (ج ۳، ص ۱۰۱، باب سوم، فصل پنجم)، که بعد از این کتاب نوشته، از این سخن عدول کرده و رسیدن به کربلا را در نخستین اربعین بعید دانسته است. لهوف با استقبال

بسیار و اثرگذاری گسترده در جامعه شیعه و با نسخه‌ها، چاپ‌ها و ترجمه‌های فراوان و حتی منظوم منتشر شد، تا جایی که نظریه شهادت طلبی مطرح در آن را می‌توان نظر غالب و رایج شیعه قلمداد کرد.

گفتاری از لهوف و تحلیل عجیب آن

تا کنون بیشتر به متن لهوف پرداخته‌اند و از مقدمه مهم آن و تحلیل عجیبش درباره واقعه عاشورا کمتر سخن گفته‌اند!

اما در اینجا نمونه مهمی از مقدمه لهوف که حاوی تحلیل و نوع رویکرد مؤلف آن و مبتنی بر نظریه شهادت طلبی عارفانه امام علیه السلام است، را می‌خوانید:

«دوستان و اولیای خدا! هنگامی که پی می‌برند حیات و بقایشان، مانع از تعقیب و ادامه پیروی از مرام الهی است و زنده ماندنشان، حایل بین

آنان و اکرام و بخشش الهی می‌باشد، لباس‌های حیات را از تن بیرون می‌کنند و درهای لقای محبوب را می‌کوبند و با



سید بن طاووس: اگر نبود امتثال امر سنت و کتاب، که باید در چنین مواردی لباس عزا و مصیبت بپوشیم، از آن جهت که پیشوایان هدایت ما، توسط ارباب ضلالت به فیض شهادت نایل آمده‌اند، و سیاه-پوشی ما به خاطر از دست دادن این سعادت بزرگ و از دست رفتن شوق شهادت است، جا داشت در مقابل این نعمت بزرگ (وصال به حق) لباس‌های جشن و سرور بر تن کنیم و شادمانی نماییم!

جامه ماتم به تن می‌کنیم و با فروریختن اشک‌های چشم انس و عادت می‌یابیم، و به چشم‌های خود می‌گوییم بکشید و همانند نوحه‌گران بنالید. چرا؟ چون خون‌های امانات پیامبر رحمت و رأفت، در روز عاشورا مباح گردیده است و آثار وصیت او در مورد ذرّیه و فرزندان‌ش به دست امت خویش و دشمنان و اعدا از بین رفته است. به خدا پناه می‌برم از این همه حوادث دلخراش و فجیع!

ارزیابی دیدگاه سید بن طاووس

مؤلف کتاب «شهید جاوید» معتقد است نظر سید بن طاووس درباره اینکه امام مأمور و متعبد بود که خود را به کشتن دهد و علم پیشین جزئی و حتمی به نحوه شهادت خود در این قیام داشت، نادرست و خلاف نظر شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی است.^۷

این انتقاد مورد قبول برخی یا بسیاری از عالمان فعلی شیعه نیست و ایشان در کتاب‌های متعددی که در رد کتاب شهید جاوید نوشته شده، به رد این انتقاد و دفاع از نظر صاحب لهوف پرداخته‌اند.

همچنین درباره استناد سید بن طاووس به آیه شریفه «أَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» در توجیه شهادت طلبی امام نوشته‌اند:

«استناد به آیه مذکور نیز وجهی نمی‌تواند داشته باشد زیرا شأن نزول این آیه درباره یهودیانی است که پرستش گوساله و کشتن پیامبران متهم بودند و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی «این کشتن هم لزوماً شامل حال همه افراد یهود نمی‌شد، بلکه «واقتلوا انفسکم» که به عموم نسبت داده شده بود نیز مربوط به بعضی از آن‌ها است یعنی گوساله پرستان را بکشید. شاهد این مدعا جمله «انکم ظمتم انفسکم بالتخاذل العجل» است و جمله «ذلکم خیر لکم عند بارئکم»، متمم کلام سابق از قول موسی علیه السلام است و نیز جمله... «فتاب علیکم» به عنوان اعلام قبولی توبه آن‌ها است، و به طوری که در پاره‌ای از روایات نقل شده (است)، قبولی توبه آن‌ها وقتی اعلام شد که تمام گنهکاران هنوز کشته نشده بودند.»^۸

پس، خودکشی در اینجا مربوط به انسان‌های گناهکاری است که یا گوساله را پرستش می‌کردند و یا پیامبران را می‌کشتند نه مربوط به معصومانی که در دنیا و عمر خود دستشان به گناهی آلوده نشده است! پس قیام حسین بن علی علیه السلام صرفاً برای کشته شدن و رسیدن به تقرب الهی نبوده است.

بذل جان‌ها و تقدیم ارواح خویش، در طلب این پیروزی، متلذذ و کامیاب می‌گردند و بدن‌های خود را در معرض مخاطرات شمشیرها و نیزه‌ها و آماج تیرها قرار می‌دهند... آری، نفوس کربلاییان برای نیل به این وصال بزرگ و لقای باشکوه الهی، جهت‌گیری نموده است. به حدی که در استقبال مرگ با همدیگر به مسابقه می‌پرداخته‌اند... آنان چقدر زینده و شایسته تعریف و توصیف مرحوم سید مرتضی علم‌الهدی می‌باشند، آن‌جا که این حماسه‌سازان را چنین مدح و توصیف می‌فرماید:

«آنان افرادی هستند که خود را به سرزمین پرحرارت و سوزان افکنده، و در جوار قرب حضرت حق جا گرفته‌اند. گویا در منطق آنان، قاصدان ضرر رسان، درواقع سودرسان و نافعان هستند و قاتلان و کشتندگان، احیاگران و بخشندگان حیات و هستی می‌باشند.»

خود را بکشید!

شگفتا که مؤلف در بخش اول کتاب در مبحث «علم امام به شهادت خود» می‌نویسد: شاید برخی از کوتاه‌نظران که نمی‌دانند شهادت چه سعادت بزرگی است، گمان می‌کنند که خدای متعال چنین حالتی را که شخص خود را به خطر اندازد، دوست ندارد! آیا این اشخاص کوتاه‌فکر در قرآن مجید نخوانده‌اند که خداوند به گروهی فرمان می‌دهد که خویش را بکشند؟ در آن‌جا که می‌فرمایند: «فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم» (بقره، ۵۴)^۹

جشن وصال یا لباس ماتم؟!

در ادامه سخن، مؤلف بزرگوار با توجه به نظریه خویش نکته بسیار جالب توجهی را آورده است بدین عبارت که: اگر نبود امتثال امر سنت و کتاب، که باید در چنین مواردی لباس عزا و مصیبت بیوشیم، از آن جهت که پیشوایان هدایت ما، توسط ارباب ضلالت به فیض شهادت نایل آمده‌اند، و سیاه‌پوشی ما به خاطر از دست دادن این سعادت بزرگ و از دست رفتن شوق شهادت است، جا داشت در مقابل این نعمت بزرگ (وصال به حق) لباس-های جشن و سرور بر تن کنیم و شادمانی نماییم! ولی چون در پوشش لباس سیاه، خشنودی حضرت حق و رضایت و علاقه بندگان نیکوکار و صالح نهفته است، پس



در تفسیر مجمع البیان نیز درباره آیه مزبور، کما بیش معنای فوق ذکر شده است. «ابن عباس می‌گوید: یعنی بی‌گناهان، گناهکاران را بکشند مانند آیه کریمه: «فاذا دخلتم بیوتاً فسلموا علی انفسکم»^۹ چون به خانه‌ای در آمدید خویشتن را سلام گوید، یعنی بعضی از شما به بعضی دیگر سلام گویند.» (نور، ۶۱)^{۱۰}

در مجموع باید توجه داشت که مرحوم سیدبن طاووس نیز با همه عظمت، همچون دیگران در تحلیل خویش متأثر از روحیه خاص و نحوه سلوک و زندگی خود و نیاز و فرهنگ زمانه بوده است. یعنی ایشان با توجه به مراتب زهد و تقوا و گرایش شدید معنوی و عرفانی خویش، بیشتر بُعد الهی و آسمانی شهادت امام را می‌دید و به ابعاد مهم سیاسی و اجتماعی آن عنایت چندانی نداشت، و گرنه بدیهی است که قیام امام حسین علیه السلام اولاً و بالذات یک حرکت اجتماعی بود و نه یک مسأله فردی و خصوصی، چه رسد به اینکه هدف قیام منحصر در شهادت طلبی عرفانی و تکلیف شخصی امام برای رسیدن به تقرب خداوند بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی، نیاز امت و سایر شرایط و اوضاع باشد. البته نمی‌توان منکر بعد معنوی و حالات عرفانی امام علیه السلام و یاران فداکار ایشان شد، به ویژه اسراری که در مهلت گرفتن از دشمن! برای اینکه شب آخر را به ذکر و دعا و نماز بپردازند، نهفته است.

دیدگاه شریعتی؛ شهادت طلبی سیاسی

دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲ - ۱۳۵۶ ش.) یکی از دانشوران و اندیشمندان نامدار مسلمان است که در دوران معاصر نقش مهمی در بازفهمی و ترویج برخی از مفاهیم اجتماعی - سیاسی و تاریخی اسلام و از جمله عاشورا داشته است. حاصل سخنرانی‌ها و نوشته‌های او نیز درباره واقعه عاشورا با عنوان «حسین وارث آدم»، جلد ۱۹ مجموعه آثار وی را تشکیل می‌دهد که خود حاصل جزوه‌ها و کتب کوچکتری است که پیشتر با عناوینی همچون شهادت، پس از شهادت، نار و... منتشر شده بود. تنوع و شمارگان آثار شریعتی و به ویژه همین کتاب او نیز چشمگیر و حتی شگفت آور و کم نظیر بوده و هنوز استقبال فراوانی از آن می‌شود.

شریعتی با ادبیاتی زیبا، اثر گذار و پرآوازه، فرهنگ اسلامی و شیعی و قیام حسینی را به صورت‌های مختلف مطرح می‌کرد و به ویژه در تبیین و گسترش مفهوم شهادت و

نظریه شهادت طلبی امام حسین علیه السلام بسیار موفق بود. شریعتی همانند سید بن طاووس قائل به نظریه شهادت طلبی امام حسین بود، به قول معروف اما این کجا و آن کجا؟! وی به جای دیدگاه شهادت عرفانی، که تکلیفی فردی است، شهادت طلبی سیاسی و انقلابی را نشانند و شعارش این جمله معروف بود که در مقابله با دشمنان دین و انسان، «اگر می‌توانی بمیران (جهاد) و اگر نمی‌توانی بمیر (شهادت)!»^{۱۱}

هرچند نتوان «حسین وارث آدم» را یک متن تحقیقی و علمی دانست و از آن انتظاری همچون یک متن تحقیقی داشت، اما برخی از مضامین مطرح شده در آن مانند هماهنگی تاریخی «قصر و دکان و معبد» یا «تیغ و طلا و تسبیح» از امتهات اندیشه شریعتی است که در جای جای آثار ایشان به گونه‌های دیگر تکرار شده و مورد توجه و تأکید بوده است:

«در آنجا که می‌بینید مسأله‌ای را چند بار تکرار کرده‌ام، می‌خواهم بگویم به جز این، هیچ حرف دیگری ندارم. بقیه همه حاشیه است، مثلاً زر و زور و تزویر، هر جا که جز تکرار این سه، حرف دیگری زده‌ام، پشیمانم»^{۱۲}

تأکید شریعتی بر این است که این مطالب اولاً محصول نگاه جامعه شناختی و تاریخی ایشان است و نه لزوماً نگاه دینی.

شریعتی «حسین وارث آدم» را از زیارت وارث الهام گرفته است؛ به همین جهت «وراثت» چون نخ تسبیح همه دانه‌های به هم ریخته تحلیل او را به هم می‌پیوندد. به اعتقاد شریعتی «وراثت» یک اصل علمی و مترقی است که امروزه آن را «وحدت» یا «پیوستگی» می‌نامند. شریعتی فلسفه تاریخ اسلام را مبتنی بر اصل وراثت و ثار می‌داند به همین جهت می‌توان گفت «حسین وارث آدم» او در حقیقت یک فلسفه تاریخ اسلام است که شریعتی بدان باور داشته است.^{۱۳}

روند تاریخی مبارزه حق و باطل

از دیدگاه شریعتی، عاشورا را نمی‌توان شناخت مگر این که روند تاریخی مبارزه حق و باطل را شناخت، تا از آن طریق به موضع امام حسین علیه السلام و نقش آفرینی او پی برد. شریعتی معتقد بود که گسستن جریان امام حسین علیه السلام از سلسله جریانات حق طلبانه پیامبران و مصلحان تاریخ به معنای مثله کردن و بی اثر ساختن آن است:



■ از دیدگاه شریعتی،
 شهادت مرگی است
 انتخابی نه تحمیلی آگاهانه
 و نه جاهلانه: «اما در
 فرهنگ ما شهادت مرگی
 نیست که دشمن بر مجاهد
 تحمیل کند، شهادت مرگ
 دلخواهی است که مجاهد،
 با همه آگاهی و همه منطق
 و شعور و بیداری و بینایی
 خویش، خود انتخاب
 می‌کند!» ■

«وقتی به اصل «وراثت» می‌اندیشیدم و به ویژه «وراثت حسین» که وارث تمامی انقلاب‌های تاریخی انسان است - از آدم تا خودش - ناگهان احساس کردم که گویی همه آن انقلاب‌ها و قهرمان‌ها، همه جلادها و شهیدها، یک جا از اعماق قرون تاریک زمان و از همه نقاط دور و نزدیک زمین بعثت کرده‌اند و گویی همگی از قبرستان خاموش تاریخ، با فریاد حسین که همچون اسرافیلی در جهان طنین افکنده، بر شوریده‌اند و قیامتی برپا شده است و همه در «صحرای محشر کربلا» گردآمده‌اند و در دو سوی فرات، رو در روی هم ایستاده‌اند: در این سو، از هابیل تا حسین، همه پیامبران، شهیدان، عدالت خواهان و قربانیان جنایت‌های تاریخ که همه از یک ذریه و تبارند و همه فرزندان هابیل، و در نژاد، از آن نیمه خدایی ذات متضاد آدم - «روح خدا» که در آدم دمید - و همه، وارثان یکدیگر و حاملان آن امانت که آدم از خدا گرفت. [می‌باشند] در آن سو - از قایل تا یزید - فرعون‌ها، نمرودها، کسری‌ها، قیصرها، بخت‌النصرها و همه جلادان، مردم کشان و غارتگران زندگی و آزادی و شرف انسانی! همه از یک ذریه، از یک تبار، همه فرزندان قایل - نخستین جلاد برادرکش فریبکار هوسباز - و در نژاد، از آن نیمه لجنی و متعفن ذات متضاد و ثنوی آدم، روح ابلیس که در آدم دمید، و همه وارثان یکدیگر...»^{۱۴}

درک مفهوم شهادت

از آنجا که شریعتی معتقد است امام حسین علیه السلام برای حفظ دین اسلام و احیای آن، تنها امکانی که در اختیار داشت شهادت بود؛ لذا درک مفهوم شهادت سهم عمده‌ای در شناخت فلسفه عاشورا دارد:

«امکان ندارد کاری را که حسین علیه السلام کرده است بفهمیم، مگر این که بفهمیم که شهادت چیست»^{۱۵}

به اعتقاد وی «شهادت آمیزه‌ای از عشق گذران و از یک حکمت عمیق و پیچیده است و این دو را با هم نمی‌توان بیان کرد و در نتیجه حق را ادا نمود.»^{۱۶}

شریعتی بر این باور است که نهضت امام حسین علیه السلام از نهضت‌های حق جوینان طول تاریخ جدا نیست، بلکه استمرار طبیعی و تاریخی آن حرکتهاست:

«حسین در اتصال به آن تسلسل نهضتی که در تاریخ ابراهیمی وجود دارد، معنی می‌دهد و باید معنی شود و انقلابش باید تفسیر و توجیه گردد. به صورت مجرد حسین



جمع «نتوانستن» و «بایستن» است که حسین علیه السلام را مسؤول می‌کند و سکوت بر وضع ناگوار عصر یزید را برای او جایز نمی‌داند: «حسین به عنوان یک رهبر خود را مسؤول می‌بیند که اگر خاموش بماند اسلام به صورت یک «دین دولتی» در می‌آید، اسلام به یک قدرت نظامی - سیاسی تبدیل می‌شود و دگر هیچ!... این است که حسین در برابر دو «نتوانستن» گرفتار شده است، نه می‌تواند خاموش بماند که وقت از دست می‌رود... و نه می‌تواند خاموش بنشیند، که مسؤولیت جنگیدن با ظلم را دارد. از طرفی نمی‌تواند بجنگد که نیروی جنگیدن را ندارد! و در قبضه قدرت زورمند حاکم است.»^{۲۲}

آری با وجود همه این تنگناها و عدم مساعدت شرایط، حسین علیه السلام باید بجنگد و مبارزه کند: «... باید بجنگد اما نمی‌تواند! شگفتا! «بایستن» و «نتوانستن»! «نتوانستن» نیز او را از این «بایستن» معاف نمی‌کند؛ چه، این مسؤولیت بر دوش آگاهی انسانی اوست، زاده «حسین بودن» او است، «توانا بودن» ش، و او در تنهایی و عجز، بی سلاح و بی همراه نیز «حسین» است!^{۲۴}

دکتر شریعتی ضمن رد نظریات کسانی که معتقدند امام حسین علیه السلام برای به دست گرفتن حکومت قیام کرده است می‌نویسد: «من معتقدم که حسین علیه السلام تنها و تنها برای تشکیل یک حکومت رسمی در برابر حکومت موجود قیام نکرده است؛ زیرا همه قراین و همه علل برایش روشن بوده است و برای ما هم که تاریخش را می‌بینیم روشن است که حسین علیه السلام با نیرو و قوایی که دارد شکست می‌خورد.»^{۲۵}

شریعتی، حرکت کاروانی و آشکار امام حسین علیه السلام را دلیل آن می‌داند که این قیام برای دستیابی به حکومت، صورت نگرفته، بلکه برای رسوا کردن حزب اموی و اعلام خطر به آیندگان، در حفظ و صیانت از دین بوده است. به نظر او امام حسین علیه السلام در این حرکت جز شهادت راهی نداشته، لذا آگاهانه و هدفمند، بدان متعبد شده است: «امام حسین علیه السلام به حکومت اعلام می‌کند، و به قدرت و ارتش و همه نیروی حاکم، و به همه مردم رسماً و علناً و با قاطعیت و صراحت می‌گوید که من بیعت نمی‌کنم و از اینجا می‌روم. من به هجرت به سوی مرگ دست می‌زنم... امام حسین با شکل کاروانی که حرکت می‌دهد و شکل حرکتی که انتخاب می‌کند، نشان می‌دهد که برای کار دیگری حرکت کرده است، کاری که نه گریز است، نه انزوا است، نه تسلیم، نه ترک مبارزه سیاسی.»^{۲۶}

را در تاریخ مطرح کردن، و جنگ کربلا را به صورت یک حادثه تاریخی مجرد (عنوان کردن و آن را) از پایگاه‌های تاریخی و اجتماعی‌اش جدا کردن، موجب می‌شود که، آنچه را معنی ابدی دارد و همواره زنده است، به صورت یک حادثه غم انگیز گذشته دربیابوریم - چنانکه در آوردیم - و در برابرش فقط بگرییم - چنانکه می‌گرییم».^{۲۷}

از دیدگاه شریعتی، شهادت مرگی است انتخابی نه تحمیلی آگاهانه و نه جاهلانه: «اما در فرهنگ ما شهادت مرگی نیست که دشمن بر مجاهد تحمیل کند، شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد، با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بیداری و بینایی خویش، خود انتخاب می‌کند!»^{۲۸}

به عقیده شریعتی، حسین علیه السلام با علم به شهادت خود، آگاهانه به میدان جهاد می‌رود تا شهید شود و با شهادت خود، به هدف اصلی‌اش که همان نگهبانی از اسلام است، برسد: «حسین را نگاه کنید، از شهر خویش بیرون می‌آید، زندگی‌اش را رها می‌کند و برمی‌خیزد تا بمیرد! زیرا جز این، سلاحی برای مبارزه خویش و برای رسوا کردن دشمن و برای دریدن این پرده‌های فریبی که بر آن قیافه کریه نظام حاکم زده‌اند، ندارد. برای اینکه اگر نمی‌تواند دشمن را بکشد لاقلاً با این وسیله رسوا کند، اگر نمی‌تواند مغلوب سازد، آن را محکوم کند... او که یک انسان تنهای بی‌سلاح و بی‌توان است و در عین حال مسؤول جهاد، جز انتخاب مرگ سرخ، سلاح و چاره‌ای ندارد. حسین بودن به او مسئولیت جهاد با این همه پلیدی و قساوت را داده است و برای جهاد، جز «بودن خویش» هیچ ندارد، آن را بر می‌گیرد و از خانه به قتلگاه خویش می‌آید.»^{۲۹}

حکم مستقلی به نام شهادت!

شریعتی مدعی است: «اساساً در اسلام شهادت یک حکم مستقل است مانند صلاة، صیام، جهاد.»^{۳۰} «جهاد عملی است که فلسفه‌اش نیز از شهادت جداست. البته در جهاد هم شهادت هست اما شهادت حمزه‌ای نه حسینی.»^{۳۱}

«شهادت حمزه‌ای عبارت است از کشته شدن مردی که آهنگ کشتن دشمن کرده است: مجاهد. اما شهادت حسینی، کشته شدن مردی است که خود برای کشته شدن خویش قیام کرده است.»^{۳۲}

برگزیدن «شهادت» و شهادت طلبی، همان آری گفتن به

نقشی در تاریخ ندارند!^{۲۸}

دیدگاه استاد شهید مطهری

یکی از بزرگان دوران ما که توجه ویژه‌ای به واقعه عاشورا داشته است، استاد شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸ ش.) است. مجموعه مطالب، یادداشت‌ها و سخنرانی‌های استاد در این باب عمده‌تاً در جلد ۱۷ مجموعه آثار ایشان با عنوان «حماسه حسینی»، مکرر (جمعاً بیش از ۴۵ بار!) چاپ شده است. با این که کتاب مزبور بیشتر حاوی سخنرانی‌های ایام محرم و صفر استاد است، رویکرد عقلی، تحلیلی و انتقادی آن علاوه بر جنبه تاریخی، این اثر را در ردیف کتب مهم و اثر گذار در این عرصه قرار داده و علاوه بر چاپ ترجمه‌ها و تلخیص‌هایی از آن، نقدهایی هم درباره آن منتشر شده است.

استاد مطهری در بخش اول کتاب، بحث مفصل و عالمانه‌ای درباره انواع تحریفات واقعه کربلا انجام داده و بر لزوم مبارزه با آنها تأکید کرده است.

استاد در بخش دوم کتاب، دو چهره حماسی، فاجعه‌ای و مرتبه‌ای، یا نورانی و ظلمانی حادثه کربلا را مطرح کرده و نهضت حسینی را حماسه‌ای مقدس نامیده و نشانه‌ها و دلایل تقدس آن را برشمرده است. ایشان در موافقت با برخی از روانشناسان و عباس محمود عقاد، نویسنده بزرگ مصری که برای درک شخصیت و روانشناسی هر بزرگی قائل به کلیدی هستند، کلید شخصیت امام حسین (ع) را بر مبنای سخنان و عملکرد ایشان روحیه حماسی، آزادگی و ستم‌ستیزی، و بُعد اصلی قیام امام را که از آن غفلت شده همان بعد حماسی دانسته است. استاد شهید همچنین نهضت حسینی را عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی و الگوی قهرمانی و کرامت نفس انسانی برشمرده است.

در بخش سوم به عنصر تبلیغ در نهضت حسینی پرداخته و بر نقش و تأثیر تبلیغی و پیام رسانی موفق و شگفت آور اسرای اهل بیت (ع) بویژه امام سجاد (ع) و حضرت زینب (ع) تأکید کرده است.

در بخش چهارم تحت عنوان «عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی» استاد شهید به عوامل مؤثر در نهضت توجه کرده و به تعیین و تبیین ارزش هر یک از عوامل سه‌گانه «امتناع از بیعت»، «پذیرش دعوت مردم کوفه» و «امر به معروف و نهی از منکر» پرداخته است. طبق وصیت نامه امام (ع) به برادرشان «محمد حنفیه»،

به اعتقاد شریعتی رسالت امام حسین (ع) در اصل به دست گرفتن حکومت است، ولی در سال ۶۱ هجری این امکان را ندارد؛ پس قیام می‌کند تا شهید شود و با شهادت خویش صدای اعتراض خود را به گوش حکومت و مردم برساند.

وی برای اثبات ادعای خود مبنی بر عدم حکومت خواهی امام حسین (ع) دلایل متعددی ارائه می‌کند، که از مهمترین آنها این است که حکومت یزید بر کلیه امور تسلط کافی و کامل دارد و قدرت هر گونه اقدام سیاسی حساب شده‌ای را از همه و حتی از امام حسین (ع) گرفته است، لذا حسین (ع) نمی‌تواند دست به چنین قیامی جهت ساقط کردن حکومت یزید بزند. لذا تنها راه شهادت طلبی باقی می‌ماند و از این روست که خطابه‌های آن حضرت همه سرشار از مرگ و شهادت است.^{۲۷}

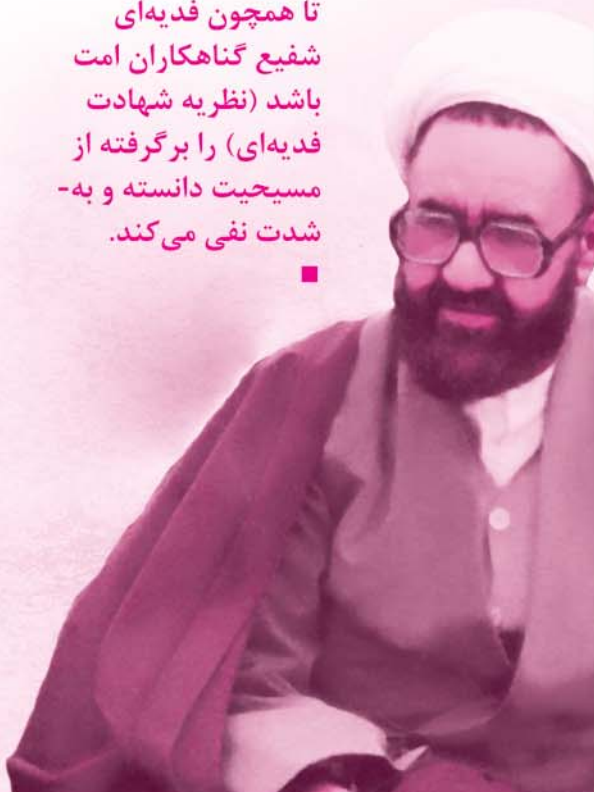
نقدی بر دیدگاه شریعتی

یکی از بزرگانی که «حسین وارث آدم» را مطالعه کرده و یادداشت‌های نیز بر آن نگاشته، استاد شهید مرتضی مطهری است. دست نوشته‌های ایشان در کتاب «حماسه حسینی» جلد سوم با عنوان «نقدی بر کتاب حسین وارث آدم» به چاپ رسیده، ولی حق این است که استاد مطهری در مقام نقد نبوده، بلکه صرفاً جزوه «حسین وارث آدم» را خوانده و نکاتی را در باب آن یادداشت کرده که شاید در فرصتی مناسب به نقد و تحلیل بنشیند ولی این مجال به ایشان دست نداده است. خلاصه برخی نکات و یادداشت‌های تند و صریح استاد شهید درباره مرحوم شریعتی در کتاب مذکور چنین است:

۱. «حسین وارث آدم» توجیه مادی و مارکسیستی تاریخ است.
۲. کتاب یاد شده روضه‌ای مارکسیستی برای امام حسین (ع) است!
۳. طبق محتوای «حسین وارث آدم» سرنوشت بشریت و پایان تاریخ، اشتراکیت و سوسیالیسم است.
۴. امام حسین در «حسین وارث آدم» مظهر شکست آدم است.
۵. همیشه در تاریخ صاحبان «زر و زور و تزویر» سه شعبه یک بنگاه بوده و طبقه حاکم همیشه پیروز بوده است.
۶. امام حسین «حسین وارث آدم»، همان امام حسین مظلوم و محکوم روضه خوان‌های سنتی است که هیچ

مخدوش دانسته و آن را چیزده و التقاطی یافته و حتی نوعی «روضه مارکسیستی» نام نهاده است.

■ **استاد مطهری در بحث تحریفات عاشورا به افشا و ردّ برخی از موهومات کتاب اثرگذار «روضه الشهداء» اثر ملاحسین واعظ کاشفی و «اسرار الشهاده» از فاضل دربندی پرداخته و این نظر که امام حسین علیه السلام خود و یارانش را به کشتن داد و خانواده- اش را به اسارت افکند تا همچون فدیهای شفیع گناهکاران امت باشد نظریه شهادت نفی می‌کند. او این‌گونه مطالب کتب یاد شده و برخی از اغراق‌ها و جعلیات دیگر را بشدت مردود و مخدوش دانسته است. وی حتی به ترکیب‌بند بسیار مشهور و ممتاز «محتشم کاشانی» حمله می‌کند که چرا فقط بعد عاطفی، مرثیه‌ای و غیرحماسی عاشورا را عمده کرده و عظمت‌های انسانی آن را نادیده گرفته است؟! در مقابل، استاد شهید به ستایش بسیار از کتاب «لؤلؤ و مرجان» محدث نوری و بیان اهمیت آن پرداخته و با نقل مطالبی از آن، شناخت و رعایت مفاد آن را از ضروریات اهل منبر، و روضه‌خوانان و متأحان برشمرده است. و نیز به معرفی و ستایش از کتاب «بررسی تاریخ عاشورا» اثر مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی پرداخته و مطالعه آن را توصیه کرده است.**



هدف اصلی از قیام و ارزشمندترین عنصر آن را امر به معروف و نهی از منکر دانسته و ضمن توضیح شرایط، مراحل و اقسام این فریضه مهم بر جایگاه تعیین‌کننده آن از نظر علما و همچنین نظر خویش تأکید کرده و تأثیر آن را در شکل‌گیری قیام و پس از آن بسیار اساسی دانسته- است. جالب اینکه استاد در ادامه درباره کارنامه مسلمین در امر به معروف و نهی از منکر به بحث پرداخته و آن را منفی ارزیابی کرده است.

نقد استاد

همچنین استاد مطهری در بحث تحریفات عاشورا به افشا و ردّ برخی از موهومات کتاب اثرگذار «روضه الشهداء» اثر ملاحسین واعظ کاشفی و «اسرار الشهاده» از فاضل دربندی پرداخته و این نظر که امام حسین علیه السلام خود و یارانش را به کشتن داد و خانواده‌اش را به اسارت افکند تا همچون فدیهای شفیع گناهکاران امت باشد (نظریه شهادت فدیهای) را برگرفته از مسیحیت دانسته و به شدت نفی می‌کند. او این‌گونه مطالب کتب یاد شده و برخی از اغراق‌ها و جعلیات دیگر را بشدت مردود و مخدوش دانسته است. وی حتی به ترکیب‌بند بسیار مشهور و ممتاز «محتشم کاشانی» حمله می‌کند که چرا فقط بعد عاطفی، مرثیه‌ای و غیرحماسی عاشورا را عمده کرده و عظمت‌های انسانی آن را نادیده گرفته است؟! در مقابل، استاد شهید به ستایش بسیار از کتاب «لؤلؤ و مرجان» محدث نوری و بیان اهمیت آن پرداخته و با نقل مطالبی از آن، شناخت و رعایت مفاد آن را از ضروریات اهل منبر، و روضه‌خوانان و متأحان برشمرده است. و نیز به معرفی و ستایش از کتاب «بررسی تاریخ عاشورا» اثر مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی پرداخته و مطالعه آن را توصیه کرده است.

حکومت یا شهادت یا...؟

در بخش یادداشت‌ها همچنین برخی از نکات انتقادی و حواشی استاد بر بخش‌هایی از کتاب بحث‌انگیز «شهید جاوید» از صالحی نجف آبادی و نیز نقدی بر کتاب «حسین وارث آدم» از دکتر شریعتی آمده است که فشرده‌ای از مورد اخیر را پیشتر آوردیم و چنانکه دیدیم استاد، پاره‌ای از مطالب «حسین وارث آدم» را مردود و

نظر مرحوم استاد صالحی - همچنان که معروف است ولی برخلاف نظر مشهور و رایج‌تر نیز می‌باشد - این است که قیام امام علیه السلام در پاسخ به دعوت مردم کوفه و به قصد اقدام برای تشکیل حکومت اسلامی و براندازی مسلحانه امویان و ادامه کار نیمه‌تمام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام صورت گرفته و این را منافی گونه‌ای از علم امامت (که اجمالی است) نمی‌داند. اما دکتر شریعتی چنانکه دیدیم، ضمن ردّ نظریه نویسنده شهید جاوید، قیام امام را برای شهادت و شکست و رسواسازی بنی‌امیه از طریق پیروزی خون بر شمشیر و نه تشکیل حکومت که امکان آن منتفی بوده، دانسته است.

استاد شهید در یادداشت‌های خود، ضمن ردّ هر دو نظریه، بخش‌هایی از استدالات شهید جاوید را سست و مبتنی بر مغالطه دانسته و تأکید اصلی را نه «بر دعوت مردم کوفه» بلکه بر «ردّ بیعت» و وظیفه و فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه که اعم از تشکیل حکومت است، می‌داند و گویا اقدام مسلحانه برای سرنگونی بنی‌امیه را بدون زمینه اجتماعی و سیاسی کافی و یا به نوعی مغایر با علم امام به شهادت و اسارت می‌بیند.

مرحوم صالحی نجف آبادی در پاسخ به انتقادات استاد، در کتاب دیگر خود با عنوان «نگاهی به حماسه حسینی» به ردّ انتقادات وارده از سوی استاد مطهری پرداخته و با لحنی محترمانه و علمی به دفاع از نظریه خویش و متقابلاً به ارائه برخی از ضعف‌ها و تناقض‌ها و کاستی‌های کتاب «حماسه حسینی» استاد مطهری برخاسته و برخی از منابع و روضه‌های استاد را از نوع همان منابع و مطالب بی‌اعتبار مورد انتقاد ایشان نام برده است که داوری مفصل‌تر و دقیق‌تر میان این دو استاد و دو نظریه مهم ایشان را به فرصتی دیگر و مجالی مناسب‌تر وامی‌نهیم.^{۲۹} در اینجا فقط این نکته را باید مورد تأکید قرار دهیم که انتقادات مرحوم صالحی حتی اگر هم وارد باشد، اغلب در موارد جزئی است و به اصل نظریه و دیدگاه استاد شهید لطمه‌ای نمی‌زند.

جمع بندی و ارزیابی دیدگاه استاد مطهری

بدین ترتیب استاد شهید با بیان درس‌ها و اسرار گوناگونی از عاشورا و با ردّ دو نظریه از دو کتاب و دو شخصیت مطرح درباره قیام عاشورا، با تحلیلی جامع و معتدل و با تکیه بر تقدّم و محوریت و اهمیت بُعد حماسی و تبلیغی

■ **برگزیدن «شهادت» و شهادت طلبی، همان آری گفتن به جمع «نتوانستن» و «بایستن» است که حسین علیه السلام را مسؤول می‌کند و سکوت بر وضع ناگوار عصر یزید را برای او جایز نمی‌داند.**



■ **[دوستان و اولیای خدا] هنگامی که پی می‌برند حیات و بقایشان، مانع از تعقیب و ادامه پیروی از مرام الهی است و زنده ماندنشان، حایل بین آنان و اکرام و بخشش الهی می‌باشد، لباس‌های حیات را از تن بیرون می‌کنند و درهای لقای محبوب را می‌کوبند.**

۶. سیدبن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۴۷.
۷. صالحی نجفآبادی، نعمت‌ا...، شهیدجاوید، ص ۴۵۵.
۸. طباطبایی، علامه سید محمد حسین. تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۵۱، بنیاد فکری علامه طباطبایی با همکاری نشر رجاء، بی‌تا.
۹. ترجمه تفسیر مجمع البیان، علامه طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۷، انتشارات فراهانی.
۱۰. قنبری، بخشعلی. فلسفه عاشورا، صص ۳، ۲ چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی و امیرکبیر.
۱۱. مجموعه آثار ۱۹، ص ۲۰۱ - ۲۰۲.
۱۲. مجموعه آثار ۱۲، ص ۱۸۸.
۱۳. مجموعه آثار ۱۹، ص ۱۵.
۱۴. همان، ص ۱۸.
۱۵. همان ص ۱۲۶.
۱۶. همان.
۱۷. همان، ص ۱۲۷.
۱۸. همان، ص ۱۹۲.
۱۹. همان.
۲۰. همان، ص ۲۲۰.
۲۱. همان، ص ۲۱۷ - ۲۱۵.
۲۲. همان ص ۲۲۴.
۲۳. همان، ص ۱۵۴ تا ۱۵۶.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۳۶۰.
۲۶. همان، ص ۱۵۳.
۲۷. ر. ک. فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان، بخشعلی قنبری، انتشارات بین‌الملل امیرکبیر.
۲۸. در نگارش بخش مربوط به شریعتی از مقاله آوردگاه شهادت نوشته علی دژکام، بهره برده‌ایم.
۲۹. ر. ک. شماره ۱۲ مجله خردنامه همشهری، مقایسه دیدگاه استاد شهید مطهری و صالحی نجف آبادی درباره قیام عاشورا از حسین علیزاده، اسفند ۱۳۸۵.

عاشورا، «احیاءگری و اصلاح‌گری امام حسین (ع) و احیای امر به معروف و نهی از منکر» از سوی آن حضرت و نیز با روشنگری درباره خرافات، جعلیات و تحریفات عاشورا، فضایی نقادانه در این گونه مباحث گشود و اثری بسیار مؤثر و ماندگار از خویش به یادگار گذاشت.

ایشان همچنین در تلاش علمی گرانقدر خویش علاوه بر نقد دو نظریه یاد شده، به نقد کتب تأثیرگذار ولی مخدوشی همچون «روضه‌الشهداء» و «اسرارالشهادة» و ترکیب‌بند مشهور محتشم که تا آن روز بسیار موجه و مقدس تلقی می‌شدند، شجاعانه همت گماشت و اهمیت آثار مهم و مهجوری هم‌چون «لؤلؤ مرجان» و «بررسی تاریخی عاشورا» را یادآور شد.

از اینرو می‌توان گفت که، استاد مطهری به عنوان خطیب و اندیشمندی مصلح، با تفکر نقادانه خود، با دوری از افراط و تفریط و با رعایت دقت و احتیاط و روحیه علمی، در عین دوری از مرعوبیت و عوام‌زدگی و تقلید کورکورانه، صفحات ارزشمندی بر فرهنگ پربار عاشورا افزوده، گام بلندی در جهت ارائه تحلیلی معتدلتر و جامع‌تر از عاشورا و احیاء و گسترش بعد عقلانی و در عین حال حماسی آن برداشته و الگویی ارزشمند در پیش روی عاشورا پژوهان و شیفتگان امام حسین (ع) قرار داده است و این سخن البته به معنای نفی اهمیت و ارزش دیدگاه‌های بزرگان دیگر نیست. بزرگانی که زبینه است در مجال‌هایی دیگر به تبیین و ارزیابی میراث فکری ایشان پردازیم.

(برای تفصیل بیشتر درباره دیدگاه‌های هر سه شخصیت یاد شده در این نوشتار رک «سیری در سلوک حسینی» به قلم گروهی از نویسندگان و اهتمام حسین علیزاده، دفتر نشر معارف، تهران، ۱۳۸۱ ش)

پانوشته‌ها:

۱. فهری زنجانی، سید احمد، آهی سوزان بر مزار شهیدان، انتشارات جهان، تهران، ص د.
۲. همان، ص ه.
۳. همان، ص ه.
۴. صفی، سید محمد. زندگانی حضرت اباعبد... الحسین(ع)، دفتر انتشارات اهل بیت، قم، ص ۱۴۹.
۵. ج ۱۸، ص ۳۸۹ و ۲۲، ص ۲۲۳.